

غلط های مشهور املایی و دستوری زبان فارسی

غلط مشهور در توصیف دو دسته به کار برده می شود:

دسته ای نخست کسانی هستند که از رهگذر سالوسی و ریاکاری در زمرة ای نیک مردان جای می گیرند. در باره ای این " گندم نماهای جو فروش " می گویند: فلاپی غلط مشهور است، یعنی نان پرهیزکاری می خورد ولی " چون به خلوت می رود آن کار دیگر می کند ".

دسته ای دوم آن واژه ها و عباراتی است که بر خلاف حقایق تاریخی و یا آیین دستور زبان و صرف و نحو آن، بر زبان ها حاری است.

اکنون به نمونه های گوناگون این غلط های رایج در زبان فارسی که پرهیز از گفتن آن ها بایسته است دقت کنید :

● به کار بردن تنوین برای واژه های فارسی

کاربرد تنوین که ابزار ساختن قید در زبان عربی است برای واژه های عربی جایز است، مانند: اتفاقا، تصادفا، اجبارا، ولی واژه های ناگزیر و ناچار و مانند آن ها که فارسی است هرگز تنوین بر نمی دارد و نباید آن ها را چون این به کار برده:

گزارشا به عرض می رسانم (به جای بدین وسیله گزارش می کنم که)،

ناچارا رفتم (به جای به ناچار، یا ناگزیر رفتم).

اکنون کار به جایی رسیده است که بسیاری تنوین را حتا برای واژه های لاتین نیز به کار می گیرند و مثلن می گویند: تلفونا به او خبر دادم، یعنی به وسیله تلفن، یا تلفنی او را آگاه کردم.

تلگرافا به او اطلاع دادم، یعنی با تلگراف یا تلگرافی او را آگاه کردم.

در اینجا لازم به گفتن است که دیرزمانی است که نوشتن تنوین به صورت آ در خط فارسی به کناری نهاده شده و آن را به صورت ن می نویسند. مثلن : اتفاقن، تصادفن یا اجبارن

● واژه های دو قلو، سه قلو، چهارقلو و مانند آن

واژه ای ترکی دو قلو اسمی مرکب از " دوق " و " لو " است که روی هم همزادها معنی می دهد و هیچ گونه ارتباطی با عدد ۲ (دو) فارسی ندارد که اگر بانویی احیان سه یا چهار فرزند به دنیا آورد بتوان سه قلو یا چهار قلو گفت.

درست مانند واژه ای فرانسوی دو لوکس De Luxe که بسیاری گمان می کنند با عدد ۲ (دو) فارسی ارتباطی دارد و لابد سه لوکس و چهار لوکس آن هم وجود دارد. De حرف اضافه ای ملکی در زبان فرانسوی است به معنی " از " (مانند Of در انگلیسی یا Von در آلمانی) و Luxe به معنی " تجمل و شکوه " است و دو لوکس به معنی " از (دسته ای) تجملاتی " است ، یعنی هر چیزی که دلوکس باشد، نه از نوع معمولی، بلکه از نوع تجملاتی و با شکوه آن است.

● به کارگیری واژه ها یا اصطلاحات با معنی نادرست

* جمله هایی مانند :

من به او مظنون هستم (می خواهند بگویند: من به او بدگمان هستم)

او در این قضیه ظنین است (می خواهند بگویند: او در این قضیه مورد شک و گمان قرار دارد)

هر دو نادرست و درست وارونه‌ی آن درست است.

ظنین صفت فاعلی و به معنی کسی است که به دیگری بدگمان است و مظنون صفت مفعولی و به معنی کسی است که مورد شک و بدگمانی قرار دارد. یعنی صورت درست این جملات می‌شود:

من به او ظنین هستم. (یعنی من به او بدگمان هستم)

او در این قضیه مظنون است. (یعنی او در این قضیه مورد شک و گمان قرار دارد)

* مصدر عربی فقدان به معنی کم کردن، کم شدن و از دست دادن است و معنی نبود ندارد و درمورد مرگ و فوت کسی هم باید گفت: در گذشت، یا رخت بر بست.

* یا مثلث می‌گویند: "کاسه ای زیر نیم کاسه وجود دارد". در حالی که کاسه هرگز زیر نیم کاسه جای نمی‌گیرد و در ادبیات هم همیشه گفته اند: زیر کاسه نیم کاسه ای وجود دارد.

* شعر سعدی، یعنی: "بنی آدم اعضای یک پیکرنده" را "بنی آدم اعضای یکدیگرنده" می‌گویند.

* هنگامی که دانش آموزی در پایان سال تحصیلی در برخی از درس‌ها نمره‌ی کافی برای قبولی نمی‌آورد می‌گوید در فلان و فلان درس تجدید شدم و یا درباره‌ی کسی می‌گویند فلانی امسال تجدید شد. حال آن که این نه خود دانش آموز، بلکه درس‌های نمره نیاورده است که تجدید می‌شود و در شهریور ماه باید دوباره تجدید شده و از نو امتحان داده شود، چون این دانش آموزی تجدیدی شده است و باید او را تجدیدی، یعنی دارنده‌ی درس‌های تجدید شده نامید.

● غلط‌های دستوری

استاد: این واژه فارسی است و باید جمع آن را استادان گفت نه اساتید.

مهر: مهر واژه‌ای فارسی است و صلاحیت اشتقاء عربی را ندارد و نباید مثلث گفت حکم ممهور شد، بلکه درست آن است که بگویند: حکم مهر کرده شد یا مهر زده شد.

● غلط‌های واگویی (تلفظی)

پساوند " وَر " در زبان فارسی برای رساندن مالکیت و به معنی " صاحب " و دارنده است. " رنج وَر " به معنی دارنده‌ی رنج و " مزد وَر " به معنی دارنده‌ی مزد است. امروزه بر خلاف این قاعده و برخاسته از خط عربی که ایرانیان به کار می‌برند، این واژه‌ها را به صورت رنجور و مزدور می‌نویسند که موجب آن گردیده است تا آن‌ها را به نادرستی با واو " سیرشده " (مانند واو در واژه‌ی " کور ") تلفظ نمایند.

واژه‌های دیگری نیز مانند دستور (دست وَر به معنی صاحب منصب، وزیر) و گنجور (گنج وَر) نیز از این گروه است.

● نامیدن پدر به جای پسر

زکریا نام پدر " محمد بن زکریای رازی " و سینا نیز نام پدر " ابوعلی این سینا " بوده است. لیکن همه جا آنان را با نام زکریای رازی و این سینا، یعنی نه با نام خود، بلکه با نام پدران شان می‌نویسند. " بیمارستان این سینا " هنوز نیز در چهار راه حسن آباد تهران با این نام وجود دارد.

منصور نیز پدر " حسین ابن منصور حلاج " است که کوتاه شده‌ی نام وی " حسین حلاج " است. لیکن این نامی ترین عارف وارسته‌ی ایران در سده‌ی سوم هجری را همه جا " منصور حلاج " می‌نامند و نه " حسین وار "، بلکه " منصوروار " بر سر دار می‌کنند، در حالی که منصور (یعنی پدر حلاج) در آن هنگام در خوزستان به حلاجی و پنبه زنی مشغول بوده است.

● غلط‌های املایی مشهور

آزمایشات: واژه آزمایش را که فارسی است برخی از فارسی زبانان با " آت " عربی جمع می‌بندند که نادرست است و باید با " ها " ای فارسی جمع بسته شود. آزمایش‌ها درست است.

در جمع بستن واژه‌های فارسی با " جات " نیز غالباً همین گونه اشتباهات رخ می‌دهد، چرا که به نظر می‌رسد که این نوع جمع فرقی با جمع با " آت " ندارد. اما برای نوشتن فارسی صحیح بهتر است که این واژه‌ها نیز با " ها " جمع بسته شود، برای احتراز از عربی‌مایی. یعنی به جای روز نامه جات، کارخانجات، نوشته جات، شیرینی جات، ترشیجات، دسته جات، میوه جات، نقره جات و... بهتر است چون این بنویسیم: روزنامه‌ها، کارخانه‌ها، نوشته‌ها، شیرینی‌ها، ترشی‌ها، دسته‌ها، میوه‌ها، نقره‌ها.

از غلط‌های فاحش در همین زمینه یکی هم جمع بستن نام‌های جمع است. مانند تشکیلات که جمع تشکیل است و هنگامی که با : آت آن را جمع می‌بندند، جمع الجمع می‌شود، از آن جمله اند: آثارها، اخبارها، ارکان‌ها، اعمال‌ها، جواهرها یا جواهرات، حواس‌ها، عجایب‌ها، منازل‌ها، نوادرات، امورات، عملیات‌ها و دیگر، که شکل درست نوشتن و گفتن آن چون این است: آثار، اخبار، ارکان، اعمال، جواهر، حواس، عجایب، منازل، نوادر، امور، عملیات و...

آذان / اذان: این دو واژه را باید از هم جدا نمود. زیرا که معنای آذان (گوش‌ها) و معنای اذان اعلام کردن، آگاه کردن، خبردادن وقت نماز با خواندن کلمات مخصوص عربی در ساعت‌های معینی از روز در گلستانه و مناره‌ی مسجد است.

آزوقه / آدوقه: اصل این واژه که آن را آزوغه هم می‌نویسند ترکی است. پس باید به " ز " نوشته شود.

آسیا / آسیاب: این واژه را به هردوشکل می‌توان نوشت و بزرگان ادب فارسی هردو شکل را به کار بسته‌اند.

آن را / آنرا: " را" واژه‌ی مستقلی است و پیوسته آن را جدا از کلمه‌ی پیشین می‌نویسند. مانند: این را، وی را، ایشان را، تو را، آن را.

اتفاق / اطلاق: از آن جا که این واژه ترکی است و در ترکی مخرج " ط" وجود ندارد پس باید آن را با حرف " ت" نوشت.

اتو / اطوب: چون این واژه عربی نیست و ممکن است فارسی یا روسی باشد، پس به تراست به " ت" نوشته شود.

ارابه/ عربابه: ارابه واژه‌ی فارسی است و عربابه معرب آن. پس به تراست آن را به صورت ارابه نوشت.

ازدحام / ازدهام: این واژه را تنها می‌توان با حرف " ح" نوشت زیرا ازدهام واژه‌ای بی‌معنی است.

اسب / اسپ: به هردو صورت می‌توان این واژه را نوشت. زیرا این واژه پهلوی است نه عربی. امروزه بزرگان زبان بیشتر با " ب" می‌نویسند. اما در گذشته‌های بسیار دور با " پ" می‌نوشتند و همین واژه جزء دوم نام‌های کهن خراسانیان بوده است. مانند: ارجاسپ، جاماسپ، گشتاسپ، تهماسپ، لهراسپ و...

استادان / اساتید: چون استاد واژه‌ای فارسی است جمع آن می‌شود استادان. این کلمه که به صورت استاذ به عربی رفته است، در این زبان به صورت اساتید و اساتید جمع بسته می‌شود

اسلحة/ سلاح: بسیاری کاربرد درست این دو کلمه را نمی‌دانند. به طوری که گاه به جای اسلحه، سلاح و گاه برعکس آن را به کار می‌برند. در حالی که اسلحه جمع است و سلاح مفرد و نباید جمع اسلحه را اسلحه‌ها نوشت، زیرا که اسلحه خود کلمه جمع است و به جای آن می‌توان واژه سلاح‌ها را به کار برد.

اقلاً / اکثراً: این دو کلمه در عربی به هیچ روی تنوین نمی‌گیرد و کاربرد آن‌ها بین صورت از اغلات مشهور به شمار می‌آید. به تراست به جای اقلاً " حداقل" و یا به تراز آن " دست کم" و یا " کم از کم" نوشته و به جای اکثراً " غالبن" و یا به تراز آن " بیش تر" را به کار برد. همچنین نمی‌توان واژه‌هایی مانند دوم و سوم و چهارم را که فارسی‌اند، دوماً و سوماً و چارماً نوشت. یا واژه فارسی " زبان" را زباناً.

إن شاء الله / انشاء الله: جمله‌ی " إن شاء الله" از سه کلمه ساخته شده است: إن (اگر)، شاء (بخواهد)، الله (خداوند)، یعنی: اگر خداوند بخواهد. اما جمله‌ی " انشاء الله" از دو کلمه ساخته شده است: إنشاء (آفریدن)، الله (خدا) به معنی: خداوند بیافریند. آن‌چه به هنگام نوشن این جمله مراد نویسنده است جمله‌ی نخست است ولی آن را به صورت جمله‌ی دوم می‌نویسد.

انتر / عنتر: واژه‌ی انتر را که فارسی و معنای آن بوزینه می‌باشد باید به همین صورت نوشت. عنتر به زبان عربی نوعی مگس و مجازن به معنای شجاع است.

باتلاق/ باطلاق: واژه‌ی باتلاق ترکی است، نه عربی. پس نوشن آن با حرف " ت" درست است.

باغ‌ها / باغات: واژه‌ی باغ فارسی است و جمع بستن آن به " ات" عربی نا درست است.

بولالهوس / بلهوس: پیشوند "بُل" برسر برخی واژه های فارسی می آید و معنای پُر، بسیار و فراوان دارد، برابر این پیشوند در زبان عربی ابو می باشد که برای واژه های عربی به کار می رود و کوتاه شده ی آن را به صورت بو می نویسند. پس "بُل" برای واژه های فارسی (مانند بلکامه: پر آرزو، بلگاک: پر شور) و "بو" برای واژه های عربی (مانند بولالهوس: پر هوس، بوالعجب: پر شگفتی) درست است.

بوتہ / بتہ: معنای این واژه، گیاہ پر شاخ و برگی است که تنہ ی ضخیم نداشته باشد و زیاد بلند نشود و املای درست آن بوته است.

به نام / بنام: در زبان عربی حرف جر "ب" را همیشه باید به کلمه ی بعد که مجرور است متصل نوشت، اما در زبان فارسی حرف اضافه "به" را باید همواره جدا از کلمه نوشت. مگر در اشکال کهن مانند: بدین و بدو، زیرا اگر چون این ننویسیم در موارد بسیاری امکان به جای یکدیگر گرفته شدن واژه ها و معانی (التباس معنی) وجود دارد، مانند همین "به نام" و "بنام" که هر کدام جای کاربرد ویژه ای دارد. به این نمونه ها دقیق کنید: او نویسنده ی بنامی بود و یا "من او را به نام نمی شناختم". به همین ترتیب اگر "به روی" را "بروی" بنویسیم معلوم نخواهد شد که مراد چیست؟ آیا منظور از "بروی" فعلی از مصدر رفتن است، مانند برو، بروی و... یا آن که مثلث می خواهیم بنویسیم که: این قلم به روی میز است یا اگر ما "به درد" را "بدرد" بنویسیم بازهم شباهت معنا رخ می دهد، زیرا "بدرد": یعنی پاره کند و "به درد": یعنی به غم و اندوه. به همین گونه اند صد ها واژه که باید به هنگام نوشتن آن ها با احتیاط بود، مانند: به دل و بدل، به شتاب و بشتاب، به کار و بکار، به گردن و بگردن، به کس و بکس، به همان و بهمان، به گردش و بگردش، به چشم و بچشم، به هر و بهر، به خر و بخر، به دوش و بدوش، به بار و ببار، به خواب و بخواب و غیره.

بهما / بهاء: بهما به معنی قیمت، ارزش و نرخ چیزی است. اما معنی بهاء روشی، درخشندگی، رونق، زیبایی و نیکوبی است و به معنای فروشکوه و زیارت و آرایش نیز به کار رفته است. مانند بهاء الدین یا بهاء الحق و یا بهاء الملک که معنای آن ها رونق دین، شکوه دین و شکوه کشور است. در پشت جلد (پوشانه) برخی از کتاب ها می نویسند: بهاء ریال . که سخت نادرست است .

پایین / پائین: شاید گروه بسیاری از پارسی نویسان روزانه ده ها بار همزه ی عربی را در نوشته های خود به کار می بزنند و نمی دانند که این نشانه ی نوشتاری عربی در زبان پارسی جایی ندارد. براین پایه نوشتن واژه هایی مانند "پائیز"، "پائین" ، "مؤئین" ، "روئین" ، "آئین" ، "پر گوئی" ، "چائی" ، "امریکائی" و... نادرست است و باید پاییز، پائین، مویین، رویین، آیین، پر گویی، چایی، امریکایی و چون این ها نوشت.

TAS / طاس: تاس واژه ای فارسی است که عرب ها آن را گرفته و طاس می نویسند (معرب کرده اند)، یعنی ایرانیان باید آن را به حرف ت بنویسند.

تراز / طراز: تراز واژه ای فارسی است که عرب ها آن را گرفته و طراز می نویسند (معرب کرده اند). به همین سبب "تراز" و همه ی ترکیبات آن باید با حرف "ت" نوشته شود. مانند: تراز نامه، هم تراز، تراز کردن و مانند این ها.

تپیدن / طپیدن : تپیدن واژه ای فارسی است. و باید با حرف "ت" نوشته شود و نوشتن واژه های مشتق از آن نیز مانند: تپش، تپنده، تپیدن و مانند آن نیز بایسته است. همچنان واژه هایی مانند تالار، تپانچه، تنبور، تشت و تهران که فارسی اند، نباید با "ط" نوشته شود.

دیگر آن که در زبان عربی، هم ت وجود دارد و هم ط. مانند تابع و طبیب. از این رو واژه های عربی را می توان به همان صورت عربی نیز نوشت. نکته‌ی دیگر آن که: اگر کلمه‌ای مربوط به زبان‌های بیگانه‌ی دیگر باشد، به ت نوشته می‌شود. مانند: ایتالیا، اتریش، اتیوپی، امپراتور، ترابلس. اما برخی نام‌های خاص مانند سقراط و بقراط و افلاطون و مانند آن‌ها که از رهگذر زبان عربی وارد زبان فارسی شده است می‌تواند به همان صورت عربی هم نوشته شود و گرنه چه فرقی با اسمی عربی چون حافظ، نظامی، ملا صدر، ابو ریحان و جز آن دارد که در آن‌ها تغییری ایجاد نمی‌شود.

ثواب / صواب: نوشتن یکی از این واژه‌ها به جای دیگری نیز یکی از غلط‌های رایج در املای زبان فارسی است. در حالی که ثواب و صواب معانی جدا گانه‌ای دارد و نباید آن‌ها را با هم اشتباه کرد. ثواب اسم است به معنی "مزد و پاداش"، اما صواب صفت است به معنی "درست، به جا و مناسب".

جزرا / جزر: برخی‌ها در کاربرد درست این دو واژه نیز اشتباه می‌کنند. جذر به معنای ریشه است و در ریاضی نیز عددی است که آن را در خودش ضرب می‌کنند. مانند عدد ۳ که وقتی آن را در خودش ضرب کنند عدد ۹ به دست می‌آید که آن را مجدور می‌گویند. جزر اما فرونشستن آب دریا، بازگشتن آب دریا و ضد مد می‌باشد.

جرأت / جرئت: این واژه را باید جرأت نوشت و به صورت جرئت اصلن وجود ندارد.

حایل / هایل: این دو واژه را نیز برخی با یکدیگر اشتباه کرده و به جای هم به کار می‌برند. حایل اسم است به معنای چیزی که پرده وار میان دو چیز واقع شده و مانع از اتصال آن دو گردد. اما هایل صفت است به معنای ترسناک: شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل / کجا دانند حال ما سبکسازان ساحل‌ها (حافظ)

خردا / خورد: معنای واژه خُردا کوچک و ریز و انداز است مانند: خرد سال یا خرد فروشی، و واژه خورد سوم شخص مفرد از مصدر خوردن است در زمان گذشته. نمونه‌های دیگر: سالخورده یا خورد و خوراک

داود / داود: املای این گونه واژه‌ها را در املای زبان فارسی با دو (واو) سفارش کرده‌اند. به همین ترتیب واژه‌هایی مانند طاووس و کیکاووس را نیز باید با دو (واو) نوشت: طاووس، کیکاووس.

دُچار / دوچار: این واژه را که گمان می‌رود ریشه‌ی آن دو چهار باشد، در متون قدیمی به صورت دوچار می‌نوشته‌اند. اما در سده‌های اخیر آن را به صورت دُچار نوشته‌اند. امروزه نیز به تراست به همین صورت نوشته شود.

ذلت / زلت: معنای ذلت خواری (متضاد عزت) است، اما زلت یه معنای سهو و خطأ است.

رُتیل / رطیل: نوعی عنکبوت زهر دار را به عربی رتیل می‌گویند و رطیل وجود ندارد.

زرع / ذرع: زرع به معنای "کشت" و "کاشتن" است، در حالی که ذرع مقایس قدیم یرای طول و برابر یک دهم از چهارمتر بوده است.

زغال / ذغال: املای درست این واژه زغال است.

زکام / ذکام: این واژه را باید با ز نوشت،

سِتَّبَر / سِطَّبَر : این واژه را که به معنای درشت و کلفت است، قدمما با حرف ط هم نوشته اند. اما چون واژه ای فارسی است به تر است با حرف ت نوشته شود.

سؤال / سئوال: شکل درست آن این واژه سؤال است.

سوگ / سوگ: املای این واژه هم با ک و هم با گ درست است.

شرايين / شرائين: املای این کلمه به صورت شرايين درست است.

شست / شصت: این واژه ها را هم بسیاری ها به اشتباه به جای یکدیگر به کار می برند. شست به معنای انگشت بزرگ دست و پا و شصت عدد ۶۰ است. آقای ابوالحسن نجفی می نویسد که چون هر دو عدد فارسی است، تنها برای تمایز میان معنای آنها است که یکی را با س و دیگری را با ص می نویسند. ولی در متون کهن، هردو واژه با "س" آمده است.

سد / سد: چون واژه‌ی "سد" فارسی است، سد را نیز می توان با "س" نوشت. اما چون در متون کهن و جدید این واژه را با "ص" نوشته اند، اکنون نوشت آن با "س" غیر متعارف به نظر می رسد. از سوی دیگر چون معنای دیگر سد، مانع و بند و حائل است، لابد قدمما، عدد ۱۰۰ را برای تفکیک صد از سد. با "ص" نوشته اند.

صفحه / صحیفه : صفحه به هر کدام از دو روی کاغذ و صحیفه به خود ورق کاغذ (که دارای دو روی) است گفته می شود. البته ورق را در سال های پسین برگ نیز می گویند.

طوفان / توفان: اصل این کلمه یونانی است و شکل های دیگر این واژه‌ی یونانی در بسیاری از زبان های اروپایی هم به کار می رود، چون آن که در زبان انگلیسی Typhoon و در زبان فرانسوی طوفان به همین معنای طوفان به کار می رود. در فرهنگ معین واژه‌ی طوفان را که اسم و معرب از کلمه یونانی است به معنای باران بسیار سخت و شدید و آب بسیار که همه را بپوشد و غرق کند و باد شدید و ناگهانی که موجب خسارت و خرابی بناها و ساختمانها شود و سبب تشکیل امواج سهمگین و مخرب گردد، و همچنان به معنای هر چیز بسیار است که فraigیر باشد مانند طوفان آتش یا طوفان باد. اما در همان فرهنگ، یک " توفان " هم درفارسی هست که صفت فاعلی و از مصدر توفیدن است و به معنی شور و غوغای کننده، فریاد کننده و غُران می باشد. پس برای تفکیک طوفان از توفان باید معنا های لغوی این واژه ها را مد نظر قرار داد.

طوطی / توئی: توئی واژه‌ای فارسی است و از این رو می توان آن را با "ت" نوشت. اما قدمای زبان و ادب فارسی این واژه را با "ط" نوشته اند و به این دلیل امروزه نیز اگرچه این واژه فارسی می باشد نوشت آن با "ط" نامنوس و نامتداول است.

غلتیدن / غلطیدن: غلتیدن واژه‌ای فارسی است و باید با "ت" نوشت. ترکیبات این فعل را نیز باید با ت نوشت، مانند: غَلت، غلتیدن، غلتنه، غلتیده، غلتان، غلتک و...

غوطه / غوطه : " در آب فرو رفتن " به فارسی " غوتیدن " است که امروز در زبان تاجیک نیز به همین شکل و به همین معنی به کار می رود. از این رو غوطه خوردن، غوطه زدن و غوطه ور نیز همگی نادرست است و باید با تای دو نقطه نوشته شود. از این گروهند: تپش، تپیدن، غلتیدن؛ غلت زدن؛ غلت خوردن؛ غلتک، غلتان.

غیظ / غیض: در عربی غیظ، خشم و غصب را گویند و غیض به معنای کاهش آب است.

فترت/فطرت: معنای فترت، رکود و سستی و بی حاصلی است میان دو دوران خوشبختی، یا فاصله‌ی میان دو دوره‌ی فعالیت. اما فطرت به خصوصیت و هر موجود از آغاز خلقتش می گویند و به سرشت و طبیعت او.

فطیر/فتیر: فطیر واژه‌ای عربی و به معنی خمیر ور نیامده و تخمیر نشده است و از این رو باید با " ط " نوشته شود و واژه ای به نام فتیر اصلن وجود ندارد.

قفص / قفس: این واژه عربی است و باید با " ص " نوشته شود . اما در زبان فارسی آن را همیشه با " س " نوشته اند و املای آن به شکل قفس رایج است.

قیوموت / قیومیت: واژه‌ی قیوموت را که به معنی قیم بودن است، فارسی زبانان ساخته اند و در زبان عربی کاربردی ندارد و کاربرد قیومیت نادرست است.

کُحل / کَهْل: کحل اسم است به معنای " سرمه " اما کهل ، صفت است برای مرد میان سال.

گزارش‌ها / گزارشات: برخی‌ها واژه‌ی فارسی گزارش را با " ات " عربی جمع می‌بندند که نادرست است

لايتجزا / لايتجزی: اين واژه با آن که عربی است املای درست آن لايتجزا است و معنای آن تجزیه نا پذیر.

ماخذ / مأخذ: واژه‌ی عربی مأخذ مفرد و به معنی منبع و محل گرفتن و مأخذ جمع آن است . اما برخی اين واژه‌ها به جای يك ديگر يعني مفرد را به جاي جمع و جمع را به جاي مفرد به کار می برند.

مبرا / مُبری : این واژه‌ی عربی به معنی " تبرئه شده از تهمت " است و در فارسی و عربی آن را مبرا می نویسند.

مجرا / مجری: واژه‌ی مجری اسم فاعل مصدر اجراء و به معنای اجرا کننده است، مانند " مجری قانون ". ولی در عربی مجری را به صورت مجرانا نیز تلفظ می کنند که در آن صورت، اسم مفعول مصدر اجراء و به معنای " اجرا شده، عملی شده " است که در فارسی به تراست که به صورت " مجرأ " نوشته شود تا با " مجری " استبهاه گرفته نشود.

محظور/محذور: واژه‌ی محظور به معنای " ممنوع و حرام " است و محذور هم به معنای " آن چه از آن می ترسند " و هم به معنای " مانع و گرفتاری " آمده است. یعنی در مواردی که مراد گرفتاری و مانع و حجب و حیای اخلاقی باشد باید محذور نوشت مانند: " محذور اخلاقی " و یا " در محذور قرار گرفتم و پیشنهاد اورا پذیرفتم " ،

مسئله / مسئله: این واژه عربی است و در خط عربی به صورت مسئله نوشته می شود و در زبان فارسی هم بسیاری این اصل را رعایت نموده و آن را به صورت مسئله می نویسند، نه مسئله.

مسئول / مسئول: املای این واژه به هردو شکل آن درست است. در عربی البته مسئول می نویسند، اما در فارسی همیشه آن را با یک واو نوشته اند.

مزمه / مضمضة: واژه‌ی مزمه فارسی و به معنای چشیدن و نرم خوردن چیزی است و مضمضة عربی و به معنای گرداندن اب در دهان برای شستن آن است.

مُعَنَّى بِه / متنابه: این واژه عربی است و معنی آن، هنگفت، مهم و قابل اعتماد است و املای آن نیز به صور تقطعنی به درست است.

مقتدا / مقتدى : این واژه را که به معنی پیشواست در عربی مقتدى نوشته اما مقتدا تلفظ می کنند. از این رو در زبان فارسی برای پرهیز از اشتباه خواندن باید آن را مقتدا نوشت.

منتها / منتهی: این دو واژه را در فارسی به تراست بر حسب تلفظ شان بنویسیم مانند: ساختمان‌های این رحیمه همه بلند است، منتها محکم نیست یا " این خیال باطل به جنون منتهی خواهد شد".

نياگان / نياكان : در فارسی نياگ يا نيا به معنی جد است و جمع درست آن نياگان است نه نياكان.

وھله / وحله: این کلمه را که به خط عربی وھله می نویسند و معنای آن نوبت و دفعه است، باید وھله نوشت، زیرا که وھله در عربی و در فارسی معنای ندارد.

ھيز / حيز: واژه‌ی ھيز به معنای بدکار و بی شرم است، مانند: او نگاه ھيز و دریده ای داشت. و ھيز به معنی جا و مکان است.

ھيئت / هيأت: واژه‌ی ھيئت عربی و به معنی شکل و صورت چیزی و نیز به معنی عده و دسته ای از مردم است. جمع ھيئت نیز هيأت است و باید یکی را به جای دیگری به کار برد.

برگرفته از :

در مكتب استاد / دکتر سعید نفیسی

امثال و حکم / مهدی پرتوى آملى

مهر و فرهنگ / محمد نبی عظیمی